

# بمب فاجعه در حلبچه

روایت عینی مسئول تبلیغات لشکر ویژه شهدا از فجایع بمباران شیمیایی

سمیرا شاهیان



مردم، شهدای بمباران صبح را جمع کرده بودند. در قبرستان روستای عنب، پارچه بزرگی پهن کرده و حدود ۱۷ شهید را روی پارچه گذاشته بودند و مراسم تدفین اجرا می شد. در همان لحظه، بمباران شیمیایی آغاز شد و جمعیتی که دور شهدای بمباران صبح حلقه زده بودند، همان طور بیوسته و شانه به شانه هم، نقش بر زمین شدند. حادثه غیرانسانی بمباران شیمیایی سبب ششد بر گزار کنندگان مراسم تدفین، حتی لحظه‌ای، فرصت جابه جایی پیدا نکنند و در جا به زمین افتادند. حالا آن ها هم به شهیدای صبح پیوسته بودند و حلقه انسانی‌ای که تشکیل داده بودند، با همان انسجام روی زمین پابرجا بود.

این تنها ترش کوچکی از فجایع جنگ تحمیلی عراق به ایران است. سیدهاشم جلالی، متولد ۱۳۳۹ در شهرستان شیروان، راوی این حادثه غیرانسانی است که ۳۲سال پیش به وقوع پیوست. او در سال ۱۳۵۹ یعنی دقیقاً در بیست سالگی اش به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مشهد درآمد. یک سال در صداوسیما امور هنری از قبیل عکاسی، فیلم برداری، بازیگری و کارگردانی تئاتر را آموزش دید. بعدها و با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، بنا به نیازی که در سال های دفاع مقدس احساس می شد، یک دوره آموزشی شش ماهه برای ۲۵ نفر از دوستان و همکارانش در سپاه برگزار کرد و خودش بانی این نوع فعالیت های فرهنگی و هنری در سپاه شد. وی بهمن ۱۳۶۲ در حالی که حدود ۱۷نمایش نامه به مناسبت دهه فجر، آماده اجرا یا در حال برگزاری در شهرستان های خراسان بزرگ داشت، عازم جبهه شد و سال ها بعد و در اواخر دفاع مقدس، شاهد عینی بمباران شیمیایی حلبچه بود.

در سالروز این برگ از تاریخ هشت ساله دفاع مقدس، پای صحبت های جلالی نشستیم که آن زمان، مسئول تبلیغات لشکر ویژه شهدا در دوران دفاع مقدس بود.

### ● بمباران صدام برای گردنشین های عراق!

استکبار جهانی همیشه سعی کرده است هر حرکت استقلال طلبانه را در نطفه خفه کند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز دشمن تلاش کرد با توطئه هایی از جمله ایجاد گروهک های منافق و معارض، محاصره اقتصادی، ترور شخصیت های مؤثر و در نهایت تحمیل جنگ هشت ساله، مقابل جمهوری اسلامی ایران بایستند.

این رزمنده سال های دفاع مقدس تعریف می کند: صدام بعد از شروع تجاوز به میهن اسلامی، طی گفت و گو با خبرنگاران، گفته بود: «سه روز دیگر ما تهران را شما صحبت خواهیم کرد». یعنی تااین حد مطمئن بود. اما به شکر خدا این اتفاق نیفتاد و مردم وفادار میهن به پیروی از زهر انقلاب، قیام کردند و به حمله شریعی اثر واقع در دشمن متجاوز را سرکوب کردند. اما حلبچه و فیلیع انسانی در آنجا از کجا شروع شد؟ جلالی این طور می گوید: جری پان حلبچه در سال هشتم جنگ، یعنی زمانی که دقیقاً اوج جنگ های شهری و بمباران شهر های کشور بود، اتفاق افتاد. دشمن از آنجاکه در دستیابی به اهداف تجاوزش ناکام مانده بود و از طرف دیگر، اراده استکبار جهانی بر تحمیل صلح بود، به دنبال امتیازگیری افتاده بود و در کنار جنگ، دست به اقدامات نامتعارف می زد. از جمله این اقدامات نامتعارف، بمباران شیمیایی در بعضی نقاط و موشک باران مناطق مسکونی در شهرهای مهم کشور بود. سال ۶۶ اوج این اتفاقی ها بود و بیشتر عملیات ها در جنوب کشور متمرکز شده بود. یک سال قبل از این اتفاقات، عملیات های اختفرا فرین کربلای ۴ و ۵ برگزار شده بود. سال قبل از آن، عملیات برجسته و تعیین کننده والفجر ۸ و در سال ۱۳۶۳ عملیات بدر و پیش از آن، عملیات خبیر که از عملیات های استراتژیک اثر گذاری بودند، اجرا شده بود. اما سال ۶۶ فرماندهان جنگ، تانکیر را تغییر و عملیات را به غرب کشور انتقال دادند. جلالی بعد از مسرور این مقدمه ادامه می دهد: اینجا بود که روز ۲۳ اسفند ۱۳۶۶ عملیات والفجر ۱۰ در منطقه غرب کشور و در ارتفاعات مشرف به دریاچه دربندی خان موصوف

به دشت زور در سلیمانیه عراق آغاز شد.

دشت زور، منطقه ای هزار کیلومتری و شهرهای مهمی مانند حلبچه، دوحیله، خرمال، بیاره، طویله و عمدتا گردنشین عراق را در بر گرفته بود؛ جمهوری اسلامی ایران برای تعیین سرنوش، وارد این منطقه شده بود.

### ● استقلال کردهای عراق از رزمندگان ایرانی

«وقتی رزمندگان اسلام وارد این منطقه شدند، مورد استقبال ساکنان منطقه قرار گرفتند. کردهای عراقی در بعضی جاها شیرینی پخش می کردند. هر چند این موضوع برای ما گوارا بود، برای دشمن ناگوار بود. بیشتر عصبانیت صدام هم این بود که مردم عراق از سربازهای ایرانی که برای نجات آن ها وارد منطقه شدند، استقبال کردند. در واقع رز صدام به سربازان و رزمندگان ایرانی نرسیده و حالا تصمیم گرفته بود مردم کشور خود را تنبیه کند». جلالی با بیان این جملات، بیست و ششم اسفند سال ۱۳۶۶ را این طور روایت می کند: ساعت ۱۱ صبح، صدام شروع به بمباران این شهرها کرد. بمباران و این نوع بر خور دهای صدام هم قبلاً سابقه داشت، ولی در این عملیات، بار اول بود. فاجعه انسانی شروع شده بود؛ یعنی بمباران مردم در مناطق مسکونی؛ جایی که پیش از آن، مردم در خانه هایشان زندگی و در کوچه و خیابان رفت و آمد می کردند. شیشه ها می کرد که اثر تخریبی بمب های شیمیایی بتواند به همه جانفوذ کند.

مسئول تبلیغات لشکر ویژه شهدا می گویند: در اقدام اول که بمباران عادی بود، ما خارج از شهر و در حال نزدیک شدن به منطقه بودیم. رزمندگان ایرانی در تعقیب عراقی ها وارد شدند و آن ها را محاصره و اسیر کردند. بمباران تا ساعت ۱۲ بعد از ظهر ادامه داشت تا اینکه چند دقیقه بعد به اوج خود رسید.

### ● دستور صدام وبرگ ریزان آدم ها

جلالی به ادامه روایتش می پردازد:

اما این قصه، غیر از قصه ما با نیروهای عراقی است. اینجا در کشور عراق هستیم و صدام دستور داده است ساکنان شهرهای حلبچه، خرمال، دوحیله، طویله و امثال این ها را بمباران کنند. تعدادی از مردم در بیماران مناطق امن تری هستند.

تعدادی از مردم از شهر فرار می کنند و در چنین وضعیتی که مردم در حال آمد و شد هستند، ناگهان بمباران شیمیایی در ساعت ۳ بعد از ظهر روز بیست و ششم آغاز می شود.

بمباران شیمیایی از نوعی بود که در آن واحد، مردم را مثل برگ درخت روی زمین ریخت؛ یک ساعت بعد از بمباران، زیر زمین ها ناباشته از پیکر مردم مظلوم گرد بود که با بیم بمباران عراقی ها، آنجا پناه گرفته بودند. در کوچه و خیابان مثل برگ روی زمین ریخته بودند و هر جایی رقی، امکان فرار از مردم گرفته شده بود.

جلالی یک روز بعد از بمباران به منطقه می رسد و صحنه هایی عجیب و غریب می بیند. او می گوید: همه می خواستند وارد منطقه های بمباران شوند تا ببینند چه فجایی اتفاق افتاده است. مأموریت ما تصور برداری از جیات های صدام بود. به همراه برخی دوستان وارد شهر شدیم. باید از همه واقعیت های دلخراشی که می دیدیم، مستند تهیه می کردیم. وقتی به اتفاق رزمندگان دیگر وارد شهر شدیم، فجایع متعددی را دیدیم که هر آدم سخت دلی را متأثر می کرد. بمباران شیمیایی به صورت آنی رخ داده و فرصت فرار را از مردم گرفته بود؛ برای مثال، فرد حتی فرصت نکرده بود در خانه اش را قفل کند و در خودرویش بنشیند. حتی آن هایی که به دنبال بمباران صبح در زیر زمین ها و انبار ها پناه گرفته بودند شهیدشد.

● چند تصویر ذهنی سخت از بمباران جلالی آنچه را یک روز بعد از بمباران شیمیایی در حلبچه به چشم دیده است، به یاد می آورد. یادآوری آن همه درد و غم و جنایات غیرانسانی صدام برایش سخت است. می گوید: منطقه کردستان، مدیریتانه ای است و اهالی اش سفید پوست و دارای چشمان رنگی هستند. در این منطقه، دخترکان کوچک، زیبایی های خاص خودشان

را دارند. در دناک ترین صحنه ای که دیدم، مربوط به یکی از همین دخترکان زیبارو بود. او آن صحنه را این طور توصیف می کند: یک مادر را با دوسه دخترش دیدم. مادر یکی از بچه ها را در بغل گرفته بود، بچه بزرگ تر دامن مادر را گرفته بود، بچه بعدی دست خواهرش را گرفته بود. در بمباران شیمیایی، به همین ترتیب روی زمین نقش بسته بودند؛ گویی چنین صحنه انجام شده است. بچه در بغل مادر، شبیه عروسک های زیبا بود و دیدنش خون به دلت می کرد.

او به دو مشاهده عینی خود اشاره و می کند: خانواده ای را دیدم که از خانه بیرون آمده بودند. یکی از اعضای خانواده حین قفل کردن در خانه به زمین افتاده و کشته شده بود و دیگر اعضای خانواده هم جلو خانه در حال فرار روی زمین افتاده بودند. خانواده دیگری را دیدم که افراش احساس خطر کرده و داخل خودرو نشسته بودند تا از شهر دور شوند. پدر خانواده در خودرو را باز کرده، اما حتی فرصت نشستن در خودرو را پیدا نکرده بود و بین ماشین و در، به زمین افتاده بود و فرزندان و همسرش هم در ماشین خشک شده بودند.

### ● اقدامات رزمندگان ایرانی در منطقه

این رزمنده سال های دفاع مقدس مسئول تبلیغات لشکر ویژه شهدا می گویند: با چنانیتی که رژیم صدام مرتکب شد، مأموریت جدید جمهوری اسلامی ایران، اقدام سریع برای تخلیه منطقه بود. آن هایی که زنده مانده بودند، گنج و مات و سرگردان و بلا تکلیف بودند؛ به همین دلیل در ابتدا ایران، اردوگاه هایی امن در کشور خودمان فراهم کرد که عمدتاً شامل مدارس و مراکز اجتماعی شهرهای هم جوار مرز بود. کردها را به صورت گروهی در این مراکز امن در شهرهای پاوه، کرمانشاه و شهرهایی که در مناطق مرزی غرب کشور بودند، اسکان دادند و تغذیه شان را فراهم و مجروحان را به بیمارستان ها منتقل کردند. او ادامه می دهد: از دیگر اقدامات، کار شناسایی آن ها بود که در کدام نقطه ساکن بوده و چند نفر از اقوامشان به شهادت رسیده یا مجروح شده اند.



عکس: جوانگردانان شهر آذر



روزنامه شهرامد روزنگار

شنبه

۱۹ اسفند ۱۳۸۰

۱۴ فروردین ۱۳۸۱

شماره ۳۳۴

SHAHARANNEWS.IR

۵۷



روزنگار

۱۹ اسفند ۱۳۸۰

۱۴ فروردین ۱۳۸۱

شماره ۳۳۴

SHAHARANNEWS.IR

۵۷

روزنگار

۱۹ اسفند ۱۳۸۰

۱۴ فروردین ۱۳۸۱

شماره ۳۳۴

SHAHARANNEWS.IR

۵۷

روزنگار

۱۹ اسفند ۱۳۸۰

۱۴ فروردین ۱۳۸۱

شماره ۳۳۴

SHAHARANNEWS.IR

۵۷

روزنگار

۱۹ اسفند ۱۳۸۰

۱۴ فروردین ۱۳۸۱

شماره ۳۳۴

SHAHARANNEWS.IR

۵۷

روزنگار

۱۹ اسفند ۱۳۸۰

۱۴ فروردین ۱۳۸۱

شماره ۳۳۴

SHAHARANNEWS.IR

۵۷

روزنگار

۱۹ اسفند ۱۳۸۰

۱۴ فروردین ۱۳۸۱

شماره ۳۳۴

SHAHARANNEWS.IR

۵۷

روزنگار

۱۹ اسفند ۱۳۸۰

۱۴ فروردین ۱۳۸۱

شماره ۳۳۴

SHAHARANNEWS.IR

۵۷

روزنگار

۱۹ اسفند ۱۳۸۰

۱۴ فروردین ۱۳۸۱

شماره ۳۳۴

SHAHARANNEWS.IR

۵۷

روزنگار

۱۹ اسفند ۱۳۸۰

۱۴ فروردین ۱۳۸۱

شماره ۳۳۴

SHAHARANNEWS.IR

۵۷

روزنگار

۱۹ اسفند ۱۳۸۰

۱۴ فروردین ۱۳۸۱

شماره ۳۳۴

SHAHARANNEWS.IR

۵۷

روزنگار

۱۹ اسفند ۱۳۸۰

۱۴ فروردین ۱۳۸۱

شماره ۳۳۴

SHAHARANNEWS.IR

۵۷

روزنگار

خبر

## «همسفر» منتشر شد

روایتی از زندگی یک جانباز شهید

کتاب «همسفر»، زندگی نامه جانباز شهید سید محمود موسوی، از مجموعه کتاب های فرماندهان و راویان، در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس منتشر شده است. در میان شهدای هشت سال دفاع مقدس، حدود ۱۷ شهید راوی، به ثبت و ضبط وقایع جنگ می پرداختند.

به گزارش مشرق، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، زندگی نامه این شهیدای بزرگوار را در قالب مجموعه کتاب های «راویان صحنه نبرد» روایت و منتشر کرده است تا بخشی از زحمات این قشر را به تصویر بکشد.

کتاب «همسفر» دومین کتاب از این مجموعه است که گوشه هایی از زندگی جانباز شهید سید محمود موسوی را روایت می کند. شهید موسوی اگر چه راوی نبود و به عنوان راننده و نیروی تدارکاتی در مجموعه راویان جنگ حضور داشت، همراهی، آمادگی زیاد و قبول مأموریت های حساس موجب شد وی نیز سهم بسزایی در پشتیبانی از راویان صحنه نبرد داشته باشد. این کتاب، روایت مردی از اهالی اصفهان است که راننده کامیون و شوفر قابلی بود. بعد از انقلاب به جهاد سازندگی پیوست و در زمان جنگ به عنوان راننده، کار خود را آغاز کرد و بعد از مدتی وارد مرکز مطالعات شد. سرانجام در یکی از رت و آمدها در اثر انفجاری مهیب، جانباز شد. وی سیزدهم فروردین سال ۱۳۸۳

جامه شهادت را بر تن کرد. کتاب «همسفر» از ۱۰ فصل تشکیل شده و در هر فصل به بررسی رفتار شهید با خانواده، دوستان و موقعیت های زندگی وی در ادوار گوناگون پرداخته شده است. در برخی از فصول نیز ویژگی های شهید موسوی به روایت همسر و دوستان و آشنایان شهید نقل شده است.



تقویم تاریخ

## عملیات سر نوشت ساز بدر

هفته پیش رو در تقویم دفاع مقدس، سالگرد برخی عملیات های دوران دفاع مقدس است که اسامی آن ها را از زبان رزمنده ها شنیده یا در کتاب هایی که از خاطرات خود نوشته اند، خوانده ایم. در ادامه، تاریخچه این عملیات ها را با هم مرور می کنیم.

### ۱) آغاز عملیات بدر

۱۹ اسفند سال ۶۳، روزی است که عملیات بدر آغاز شده است. در روایت ها آمده است که «بدر»، عملیات سر نوشت ساز، اما ناموقتی بود. عملیات بدر با رمز «یا فاطمه الزهرا (س)» و در منطقه هور العظیم شروع شد. عراق در این عملیات، بارها از سلاح های شیمیایی استفاده کرد. خلبانان عراقی با بالگردهای ساخت شوروی، فرانسه و آلمان، بمب گاز روی سر نیروهای ایرانی می ریختند. ایرانی ها که آماده این حملات نبودند و تجهیزات لازم را همراه نداشتند، به شدت آسیب می دیدند و بسیاری از آن ها قبل از اینکه به مراکز درمانی برسند، به شهادت می رسیدند. به رغم ایستادگی بی نظیر نیروهای ایرانی در مقابل دشمن، حملات شیمیایی، کار خود را کرد و عملیات بدر را به نتیجه های اذ قبل تعیین شده نرساند.

### ۲) روز بزرگداشت شهدا

۲۲ اسفند سال ۵۸، سالروز صدور فرمان امام خمینی (ره) مبنی بر تأسیس بنیاد شهید انقلاب اسلامی و روز بزرگداشت شهداست؛ روزی برای قدر دانی از شهدایی که جان بر کف در جبهه ها و سنگر ها زحمت کشیدند و رودرو با دشمن جنگیدند تا ما امروز زندگی آرامی داشته باشیم.

### ۳) عملیات نامنظم ظفر

در تقویم دفاع مقدس، ۲۳ اسفند سال ۶۶، «عملیات نامنظم ظفر ۷» نام گرفته است؛ عملیاتی که با رمز «یا محمد رسول..(ص)» در شرق استان سلیمانیه عراق با هدف آزادسازی بلندی های منطقه شهر «خرمال» و انهدام نیروهای دشمن برگزار شد.

### ۴) عملیات بیت المقدس ۳

از روز ۲۴ اسفند سال ۶۶ با نام «عملیات بیت المقدس ۳» یاد می شود. این عملیات با هدف آزادسازی ارتفاعات شمال سلیمانیه و در پاسخ به شرارت های عراق در بمباران مناطق مسکونی، در منطقه عمومی استان سلیمانیه عراق انجام گرفت.

### ۵) عملیات ام الحسین

در تقویم دفاع مقدس، روز ۲۴ اسفند سال ۶۰ با نام «عملیات ام الحسین» گره خورده است. این عملیات در جنوب کرخه نور در منطقه حمیدیه و با هدف انجام عملیات انحرافی برای اجرای طرح عملیات فتح المبین و تجزیه قدرت فراندهی دشمن برپا شد.

### ۶) عملیات والفجر ۱۰

روز ۲۵ اسفند ماه سال ۶۶، با عنوان «عملیات والفجر ۱۰» در تقویم دفاع مقدس مشخص شده است. این عملیات در منطقه نوسود ایران و حلبچه در سلیمانیه عراق و به منظور تصرف شهر حلبچه و بخش هایی از خاک عراق و دستیابی به یک برتری سیاسی، با رمز «یا رسول..(ص)» اجرا شد و با تصرف منطقه ای به وسعت ۱۲۰۰ کیلومتر مربع شامل شهر های حلبچه، خرمال، بیاره و طویله از سوی ایران پایان پذیرفت.



# وصال پس از سال ها فراق

این نوجوان فرمودند: «هیر ما آن طفل سیزده ساله ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم بزرگ تر است، با نارنجک، خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم کرد و خود نیز شربت شهادت نوشید.»

### داوود راه؛ محمدحسین را پیش گرفت

مرضیه فهمیده، خواهر شهیدان فهمیده، گفته بود: «محمدحسین روابط عمومی خوبی داشت و با همه ارتباط برقرار می کرد، اما داوود بالعکس، بسیار جوان آرامی بود. بعد از شهادت محمدحسین، داوود بسیار سعی کرد

آواز هر شادت فرزندش را نه تنها ایرانی ها بلکه سال هاست تمام جهان شنیده اند. نوجوان سیزده ساله ای که از نخستین روزهای اعلام تجاوز نظامی ارتش عراق علیه ایران، در جبهه حضور یافت و چند باری در طول جبهه مجروح و به بیمارستان ها برای درمان منتقل شد. محمدحسین فهمیده انگار با ترس بیگانه بسود و به همین دلیل زمانی که ۵۵سنگاه تانک عراقی به طرف رزمندگان ایران هجوم آورده و در صدد محاصره بودند، در حالی که تعدادی نارنجک به کمرش بسته بود، به زیر تانک پرید. امام خمینی (ره) درباره شهادت